**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020915**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

ممکن است برای لزوم زکات در پول‌های رایج به این گونه استدلال بشود که حکمت تشریع زکات نه تنها این هست که حاجات ضروری فقرا تأمین بشود بلکه باید فقرا به سطح متوسط جامعه برسند و به این استدلال بکنیم و بدون وجوب زکات در پول این هدف تأمین نمی‌شود. اینجا دو تا مرحله بحث در موردش هست، یک مرحله این است که آیا اصلا این درست هست که هدف تشریع زکات این هست که به حد متوسط جامعه برسد؟ و به تعبیر دیگر آیا جائز هست به فقیر مقداری بدهیم که به حد متوسط جامعه برسد و لو با مقداری که می‌دهیم فقرش برطرف می‌شود، این یک.

نکتۀ دوم این که آیا اگر جائز باشد این ملازمه دارد برای این که هدف تشریع و آن چیزی که در مقدار زکات محاسبه شده این مقدار هم محاسبه شده؟ اوّل یک نکتۀ کوتاهی در مورد آن مطلب دوم عرض بکنم. ببینید یک سری موارد هست زکات را قطعا می‌شود داد، مثل فی سبیل الله، ولی این فی سبیل الله یک حد مشخصی که ندارد و مطئنا این فی سبیل الله اینجور نیست که تمام مواردی که فی سبیل الله باشد در حج محاسبه شده باشد. آن هم که در روایات ما داریم در مورد سهم فقرا هست، در مورد سهم فقرا ذکر شده که شارع مقدس به مقدار ما یکتفون به الفقراء محاسبه کرده و اگر فقرا به مقدار ما یکتفون بهشان نمی‌رسد به خاطر این هست که زکات داده نمی‌شود و الا لا من الفریضة انما اوتوا من منع منعهم حقوقهم. هیچ در مورد غیر فقرا در این روایات اصلا صحبتی نشده. حالا این فقرا که اینجا هست این معنای اعمی که شاید مثلا ابن سبیل و امثال اینها را هم شامل بشود، ولو بالفعل فقیر هستند، فقیر گاهی اوقات این هست که ذاتا فقیر است، یک موقعی هست که نه الآن به خاطر شرایط خاصی که برایش پیش آمده، در سفر مانده، مالش را زدند، الآن فقیر شده، این فقیری که اینجا هست شاید بعید نیست به معنای اعم باشد که اینجور در راه ماندگان و امثال اینها را هم شامل بشود، ولی این که تمام اصناف زکوی را بخواهیم داخل این بکنیم این معلوم نیست. بله می‌شود زکات را به آنها داد، ولی مجرد دادن زکات در یک موردی معنایش این نیست که هدف زکات تأمین این مورد هست به طوری که اگر تأمین نشود ما بفهمیم که زکات به گونه‌ای جعل شده که این هدف تأمین بشود، این را می‌خواهم عرض بکنم، و این است که این روایتی که حتی یلحقهم بالناس اگر هم مفادش این باشد که می‌توانیم، یعنی شخص می‌تواند زکات بگیرد به مقداری که آن را ملحق به ناس بکند، ولو از حد فقر هم خارج بشود، حد فقر شرعا آن مقداری هست که شخص مؤنۀ سنۀ خودش را داشته باشد، باز هم می‌تواند بیشتر از آن بگیرد نه ازش، ولو این هم استفاده بشود ولی این معنایش این نیست که در محاسبۀ مقدار زکات این امور ملاحظه شده. خب این یک مطلب. حالا این، البته این مطلب یک مقداری وابسته به بحثی هم هست این بحث هم فکر کنم مناسب باشد همین جا هم طرح کنیم که نحوۀ تعلق زکات به چه شکل هست؟ یک بحث مفصلی هست حق زکات چگونه است؟ این را ما بعد از بحث پول به این بحث بپردازیم، یک بحث کلی هست یک جای مشخصی هم ندارد، یک جای بحث خیلی مهمی است که در بحث خمس هم آقایان، حاج آقا این بحث را در بحث خمس مفصل بحث کردند، یک سری نکاتی که طرح کردند مربوط به زکات است، یعنی یا عام زکات را هم شامل می‌شود. اصلش از زکات به خمس بحثش را کشیدند، این بحثی که نحوۀ تعلق زکات به چه شکل است، آیا مثلا فقرا و اینها مالک هستند، مصرف هستند امثال اینها حق وحدانی، این یک سری تحلیل حقیقت این حق زکات را به هر حال یک جایی باید این بحث را می‌کردیم به نظرم بعد از این بحث وارد این بحث بشویم مناسب باشد.

اما بحثی که در جلسۀ قبل بهش اشاره کردم این بود که آیا حتی یلحقهم بالناس مفادش چی است؟ یعنی این که این را به حد متوسط مردم برساند یا این که یلحقهم بالناس یعنی از حد فقیر بودن خارج بکند. خب طبیعتا فقیر کسی است که مؤنۀ سنه‌اش را ندارد به مقداری می‌شود بهش داد که مؤنۀ سنه‌اش را دارا باشد دیگر. البته یک بحثی فقها دارند که حتی ادعای اجماع شده که در مورد زکات لا حد لاکثره، اکثر مقداری که شخص می‌تواند زکات بگیرد اگر یکباره بگیرد حداکثرش ندارد، ولی آقایان کنونی نوعا از آقای بروجردی به بعد و آسید ابوالحسن و دیگران و اینها یا اشکال کردند یا می‌گویند نه فقط به مقدار مؤنۀ سنه می‌تواند بگیرد. حالا من یک مقداری در مورد حتی یلحقهم بالناس می‌خواهم صحبت کنم، عرض کردم اوّلا یلحقهم بالناس ما ظهور اینجوری نمی‌فهمیم ازش که مراد این هست که به حد متوسط جامعه آن را ملحق کند مراد این باشد، این اوّلا. حالا ممکن است شخصی یک قرائنی ذکر کند برای مؤید این معنایی که شهید صدر از این روایت فهمیده، یکی این که در بعضی روایات هست می‌گوید زکات را شما، می‌گوید «وَ أَغْنِهِ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُغْنِيَهُ.»، روایت ۱۳۲۰۱ این هست:

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أُعْطِي الرَّجُلَ مِنَ الزَّكَاةِ ثَمَانِينَ دِرْهَماً قَالَ نَعَمْ وَ زِدْهُ قُلْتُ أُعْطِيهِ مِائَةً درهم قَالَ نَعَمْ وَ أَغْنِهِ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُغْنِيَهُ.»

بگوییم این «أَغْنِهِ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُغْنِيَهُ» یعنی این که او را باید غنی بکنیم، و این شبیه همان حرف مثلا شهید صدر بخواهیم بگوییم از توش در می‌آید. و روایت دیگر اسحاق بن عمار که احتمالا همین با این روایت یکی است، روایت بعدی: «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أُعْطِي الرَّجُلَ مِنَ الزَّكَاةِ مِائَةَ دِرْهَمٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مِائَتَيْنِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ ثَلَاثَمِائَةٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ أَرْبَعَمِائَةٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ خَمْسَمِائَةٍ قَالَ نَعَمْ حَتَّى تُغْنِيَهُ.» این تعبیر.

روایت بعدی‌اش هم در همین مضمون هست، «عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ كَمْ يُعْطَى الرَّجُلُ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِذَا أَعْطَيْتَ فَأَغْنِهِ.»

روایت سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ «سَأَلْتُهُ كَمْ يُعْطَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ أَعْطِهِ مِنَ الزَّكَاةِ حَتَّى تُغْنِيَهُ.»

این یک سری روایات، روایات زیادی به این مضمون هست. یک روایتی هم، روایت زیاد بن مروان عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال اعطی الف درهم، الف درهم این خودش معنایش این است که لازم نیست به صورت متعارف هزار درهم بیشتر از مؤنۀ سنۀ یک شخص هست.

**شاگرد:** قضیۀ خارجی است.

**استاد:** حالا صحبت می‌کنیم. یک روایت دیگری هم هست، روایت ابی بصیر که آن یک قدری مصداقی‌تر بحث را دنبال کرده، روایت بعدی‌اش هست، ۱۳۲۰۷: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ شَيْخاً مِنْ أَصْحَابِنَا يُقَالُ لَهُ عُمَرُ سَأَلَ عِيسَى بْنَ أَعْيَنَ وَ هُوَ مُحْتَاجٌ فَقَالَ لَهُ عِيسَى بْنُ أَعْيَنَ أَمَا إِنَّ عِنْدِي مِنَ الزَّكَاةِ» زکات پیشم هست، مالی که متعلق زکات هست یا زکاتی که کنار گذاشته، تعین پیدا کرده برای زکات.

«وَ لَكِنْ لَا أُعْطِيكَ مِنْهَا» نمی‌دهم به تو.

«فَقَالَ لَهُ وَ لِمَ فَقَالَ لِأَنِّي رَأَيْتُكَ اشْتَرَيْتَ لَحْماً وَ تَمْراً» گوشت و خرما خریدی. «فَقَالَ إِنَّمَا رَبِحْتُ دِرْهَماً» یک درهم سود بردم، درهم ۶ دانق است. «فَاشْتَرَيْتُ بِدَانِقَيْنِ لَحْماً وَ بِدَانِقَيْنِ تَمْراً ثُمَّ وَ رَجَعْتُ بِدَانِقَيْنِ لِحَاجَةٍ» کل چیزی که در آورده بودم یک درهم است، اینقدر سر و صدا راه می‌اندازی.

«قَالَ فَوَضَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ سَاعَةً» خیلی انگار حضرت ناراحت شده از این برخوردی که این کرده.

«ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَظَرَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ ثُمَّ نَظَرَ فِي الْفُقَرَاءِ فَجَعَلَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ لَزَادَهُمْ بَلْ يُعْطِيهِ مَا يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَكْتَسِي وَ يَتَزَوَّجُ وَ يَتَصَدَّقُ وَ يَحُجُّ.»

خلاصه چیزی بهش می‌دهد که بخورد و بیاشامد و لباس بپوشد و ازدواج کند و صدقه بدهد و حج به جا بیاورد، این مقدار گسترده بیان کرده در این روایت.

ولی به نظر می‌رسد که هیچ یک از این روایت‌ها دال بر این مطلبی که هست نیست. اوّلاً حالا قبل از این که به این روایات بپردازم بنابر تحقیقی که حالا من فقط یکی از روایت‌هایش را ذکر می‌کنم زکات فقط به مقدار مؤنۀ سنه می‌شود داد که از مجموع ادله اینجور استفاده می‌شود این هم یکی از بحث‌هایی هست که در مورد مؤنۀ سنه هست، حالا من یک روایت از این روایت‌هایی که دال بر این مطلب هست را ذکر می‌کنم ولی در مورد این روایت‌های خاص می‌خواهم صحبت کنم، یکی از این روایات، روایت ۱۳۲۱۰ است همین دو روایت بعد از همین روایت.

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَمَّنْ سَمِعَهُ وَ قَدْ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّكَاةِ مَا يَأْخُذُ مِنْهَا الرَّجُلُ وَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ أَيُّمَا رَجُلٍ تَرَكَ دِينَارَيْنِ فَهُمَا كَيٌّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ قَالَ فَقَالَ أُولَئِكَ قَوْمٌ كَانُوا أَضْيَافاً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَإِذَا أَمْسَى قَالَ يَا فُلَانُ اذْهَبْ فَعَشِّ هَذَا فَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ يَا فُلَانُ اذْهَبْ فَغَدِّ هَذَا فَلَمْ يَكُونُوا يَخَافُونَ أَنْ يُصْبِحُوا بِغَيْرِ غَدَاءٍ وَ لَا بِغَيْرِ عَشَاءٍ فَجَمَعَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ دِينَارَيْنِ»

یک عده‌ای بودند خلاصه پیغمبر خرجی اینها را می‌داد، تأمین شده بودند و پیغمبر، خب یکی از اینها «فَجَمَعَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ دِينَارَيْنِ» این خلاصه دو تا دینار جمع کرد، حالا از کجا جمع کرده بود و اینها می‌گوید «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و‌ آله و سلم فِيهِ هَذِهِ الْمَقَالَةَ» احتمالا خلاصه خارج از چیز بوده، از یک جایی حالا چجوری جمع کرده بوده اینها نمی‌دانم. بعد حضرت می‌فرماید خلاصۀ کلام این هست که این جمله‌ای که پیغمبر فرمودند قضیۀ خارجیه‌ای بوده در یک مورد خاصی بوده آن مورد خاص جمع دو تا درهم اشکال داشته، ایراد داشته، حالا یا پیغمبر از مال پیغمبر می‌خواستند جمع کنند امثال اینها، پیغمبر اجازۀ به این نداده بودند که، سهم فقرایی بوده، یک فقرایی بوده در اختیار پیغمبر بودند و یپغمبر مخارج اینها را تأمین می‌کرده شاید اینجوری بوده. می‌گوید نه یک مورد خاص است، قضیۀ خارجیه است، به طور کلی نیست که کسی که دو دینار ذخیره داشته باشد این روز قیامت این را به پیشانی‌اش بزنند، کَیْ یعنی چیزی که به پیشانی شخص می‌زنند داغ، داغی که به پیشانی می‌زنند. بعد حضرت می‌فرماید: «فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يُعْطَوْنَ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ» مردم مخارج یک سالشان بهشان داده می‌شود. «فَلِلرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مَا يَكْفِيهِ وَ يَكْفِي عِيَالَهُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ» مقداری که یک سال شخص را تأمین می‌کند حق دریافت دارد.

به نظر می‌رسد فاغنه در آن روایات هم مرادش همین است، یک توضیحی من بدهم، کلمۀ غنی گاهی اوقات مثلا ما می‌گوییم که فلان ثروتمند است، وقتی می‌گوییم ثروتمند است، غنی است، این اطلاق مقامی‌اش اقتضاء می‌کند که از متوسط جامعه بالاتر باشد، حتی از متوسط هم یک مقدار چیزی، مثلا این تعبیری در شرح حال شهاب بن عبد ربه دیدم، کانوا موسرا، آدم ثروتمندی بوده، ثروتمندی بود این که در میان همۀ راوی‌ها به این شهاب بن عبد ربه تعبیر کان موسرا شده این پیداست یک ثروت خاصی داشته که کان موسرا در موردش اطلاق شده، این نه این که کلمۀ موسر ذاتا به این معناست، نه، اطلاق مقامی که در میان همۀ افراد به این یکی گفتند ثروتمند، یعنی از سطح عمومی جامعه بالاتر است، این فاغنه هم اگر مراد آن معنا باشد، معنایش این است که اصلا ثروتمندش کن، نه از متوسط جامعه هم بالاتر، این اغنه، آن ثروتمندی که اطلاق مقامی اقتضاء می‌کند و روی همین جهت بعضی از فقها به این روایت استدلال کردند که لا حد لاکثره، در مدارک داشتم نگاه می‌کردم در بحث اینکه لا حد لاکثره به این روایت تمسک کردند. ولی اینها فاغنه آن چیزی که به نظر می‌رسد یعنی فقیر هست از فقر خارج بکند، می‌گوید همۀ احتیاجات طرف را بدهد، اینجور نباشد که طرف، می‌گوید اگر برایت امکان هست که با زکات تمام احتیاجات طرف را در حدی که یک مخارج کل سالش را بهش یکپارچه بدهی این کار را بکن، نگو حالا دو درهم پنج درهم ده درهم امثال اینها، کل مخارج سالانه‌اش را بده که از حد فقر خارج بشود و به حد، این اغنه نه این که کاری بکن که کلمۀ غنی به آن مفهومی که اطلاق مقامی اقتضاء می‌کند به آن مقام برسد. ببینید یک نکته‌ای را من عرض بکنم گاهی اوقات یک خلط‌هایی می‌شود بین مفاد وضعی کلام و مفاد اطلاقی کلام خلط می‌شود. یک کسی که یک مسئله را بداند خب ما می‌توانیم بگوییم هو یعلم هذه المسئلة، کلمۀ علم توش درجۀ خاصی از آگاهی و دانش و معرفت توش نخوابیده. ولی اگر بگوییم فلانی عالم است، فلانی عالم است خب این معنایش این است که یک درجه‌ای از مقام را دارد. این عالم هم در جاهای مختلف فرق می‌کند به تناسبات حکم و موضوع اینها هم. فرض کنید که یک موقعی در یک فضایی که مثلا همه بی‌سواد هستند یک نامه‌ای رسیده می‌گوییم بابا یک با سواد بیاید این نامه را بخواند، یک با سواد بیاید. فلانی باسواد، این باسواد است یعنی چی؟ یعنی می‌تواند نامه را بخواند. ولی یک موقعی می‌روم می‌گویم می‌خواهم من از یکی تقلید کنم، از آن فلان آقا می‌شود تقلید کرد؟ می‌گویم که سواد ندارد، سواد ندارد یعنی در حد مرجع تقلید نیست، نه این که سواد خواندن، حتی خیلی بیشتر از این حرف‌ها طرف سواد دارد با این که می‌گویم سواد ندارد یعنی با توجه به سؤالی که تو کردی سوادی که بشود از طرف تقلید کرد، یعنی در آن مرحله‌ای از مقامات نیست که بشود تقلید کرد. اینها تناسبات حکم و موضوع در آن اطلاق مقامی دلیل دخالت دارد، که این مراد چی است. اینجا هم طرف فقیر بوده، می‌گوید به فقیر من آیا یک حدی دارد که به این فقیر اعطا کنم؟ فقیر؟ می‌گوید نه به مقداری که، غنای عرفی یعنی غنای لغوی این هست که شخصی نیازهایش برطرف بشود، غنای لغوی معنایش این نیست که عنوان غنی که یک عنوان خاصی است، عنوان غنی که اطلاق مقامی دلیل گاهی اوقات اقتضاء می‌کند به آن حد برسد. این بیشتر از این که فاغنه یعنی از مرتبۀ فقر خارج بشود که از روایات استفاده می‌شود مدار فقر هم داشتن مؤنۀ سنه و نداشتن مؤنۀ سنه است. می‌گوید کل مؤنه را بده که کل مؤنۀ سنه احیانا ممکن است خیلی کم هم نباشد. آن هم که آن روایت گفته هزار درهم بده می‌گوید حق ندارد، هزار درهم هم می‌تواند به طرف بدهد، خب یک کسی ممکن است عیالوار باشد هزار درهم احتیاج داشته باشد، آن روایات بود دیگر، می‌گفت کسی که صاحب ۸۰۰ درهم هست ممکن است زکات بتواند بگیرد ولی کسی که ۵۰ درهم باشد نتواند زکات بگیرد، مخارج افراد خب فرق دارد، یک کسی ممکن است مخارجش خیلی زیاد باشد. حالا به تناسبات یاد یک قصه‌ای افتادم از مرحوم جدمان، مرحوم جد ما می‌گفته که من از ۱۶ سالگی تأمین مخارج پدر و مادرم را هم به عهده گرفتم. پدر ایشان شخص بسیار با تقوایی بوده و جزء عدول محکمۀ آخوند ملاقربانعلی بوده، بسیار آدم با تقوا و از جهت عدالت مو لا درزش نمی‌رفته ولی توانایی ادارۀ زندگی خودش را هم نداشته، خیلی از جهت توانایی اجتماعی سطحش پایین بوده. ایشان مرحوم جد ما که ۱۶ ساله می‌شوند دیگر زندگی پدر و مادرشان را هم ایشان می‌چرخاندند. ایشان می‌گفته من گاهی اوقات که ۵ نفر، مثلا از ۵ نفر تا ۳۰ نفر را می‌چرخاندم، گاهی اوقات ۳۰ نفر را اداره می‌کردم. ولی همیشه تأمین بودیم، البته یک مقدار تحت فشار هم بودند، آن موقعی که ۵ نفر بود به اندازۀ ۵ نفر به دست ما می‌رسید، موقعی که ۳۰ نفر بود به قدر ۳۰ نفر به ما می‌رسید. حتی گاهی اوقات مثلا پول از یک جایی می‌رسید غیر مترقبه، یک مقداری مانده بودم قبل از ماه رمضان یک موقعی پول خاصی به ما رسید که انتظار نداشتم. ماه رمضان شد خواهر ما آمد مهمان ما شد کل ماه رمضان مهمان ما بود، فهمیدیم که قبلا هزینه‌اش را فرستاده بودند برای من نبود برای او بوده که برای ما فرستاده بودند. خب می‌گویم مخارج زندگی افراد فرق دارد، همین ایشان می‌گوید من یک بار ۵ نفر را اداره می‌کردم یک بار تا ۳۰ نفر را هم اداره می‌کردم، خب ادارۀ ۳۰ نفر با ادارۀ ۵ نفر یکسان نیست دیگر. این که می‌گوید هزار تا درهم بده اشاره در مقام این نیست که در هر موردی شما بتوانید هزار درهم بدهید، اطلاق دارد حتی به غیر فقیر هم بدهید؟ این نیست که، این در مقام بیان این هست که نسبت به عدد خاصی تعیین نشده، چون این که این روایت هست ناظر به یک جهتی هست، فقهای اهل تسنن بعضی‌هایشان عدد تعیین کردند، در بعضی روایات ما هم عدد تعیین شده که بعضی از فقهای عامه گفتند ۵۰ درهم، حداکثر چیزی که می‌شود داد، بعضی‌ها گفتند ۲۰۰ درهم، این روایت‌ها ناظر به این است که ۵۰ درهم و ۲۰۰ درهم و این همان ۵۰ درهم ما در یک روایتی داریم، بحث ۵۰ درهم، این روایت ۱۳۰۹۴ که البته ۱۳۰۹۴، البته تفصیلی دارد ۱۳۰۹۴

**شاگرد:** الآن هم خط فقر را با عدد مشخص می‌کنند یعنی

**استاد:** نه مرادم این است که زمان به زمان فرق می‌کند. یک زمان ممکن است ۵۰ درهم باشد، افراد با افراد فرق می‌کنند. این خط فقر و اینها متوسط را در نظر می‌گیرند، متوسط جامعه. همین فقر ممکن است یک کسی که تنها باشد، یک پنجم این خط فقر هم تأمینش بکند، ولی یک نفر ممکن است ده تا بچه داشته باشد این خط فقر دو برابرش هم تأمین نکند، بین این که افراد چقدر نان خور داشته باشند خب فرق است دیگر. این روایتی که ۵۰ درهم گفتم این روایت است، روایت حسین بن علوان عن جعفر عن ابیه، البته حسین بن علوان عامی است ظاهرا، عامی که عامی بودنش مسلم است.

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يَقُولُ يُعْطَى الْمُسْتَدِينُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ وَ الزَّكَاةِ دَيْنَهُمْ كُلَّهُ مَا بَلَغَ- إِذَا اسْتَدَانُوا فِي غَيْرِ سَرَفٍ.»

دِیْن را هر مقدار که دین داشته باشد می‌شود زکات داد.

«فَأَمَّا الْفُقَرَاءُ» سهم فقرا «فَلَا يُزَادُ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَلَى خَمْسِينَ دِرْهَماً، وَ لَا يُعْطَى أَحَدٌ وَ لَهُ خَمْسُونَ دِرْهَماً أَوْ عِدَّتُهَا مِنَ الذَّهَبِ» به اصطلاح حد فقر ۵۰ درهم است، کسی که ۵۰ درهم دارد دیگر بهش داده نمی‌شود، مقداری هم که می‌شود داد ۵۰ درهم است، بیشتر از این. این فتوای بعضی از فقهای عامه است و این هم روایت اگر هم صحیح باشد محمول بر تقیه است و محمول، حالا حسین بن علوان اینها که سنی هم هستند خیلی روایت از جهت سندی اعتبار هم ندارد، اگر هم اعتبار داشته باشد محمول به چیزهاست.

علی ای تقدیر مرادم این هست که این روایت‌ها ناظر به این هست که یک حد خاصی تعیین نشده، ممکن است هزار درهم هم به یکی داده بشود به خاطر این که نیاز دارد، در مقام بیان این نیست که حالا آیا بیشتر از نیاز طرف، نیاز سالانۀ طرف هم می‌شود به او داده بشود یا نمی‌شود داده بشود. اما آن روایتی که می‌گوید که، ۱۳۲۰۷، روایت ابی بصیر که صحیحۀ ابی بصیر هم هست، صحیحۀ ابی بصیر آن داستان «بَلْ يُعْطِيهِ مَا يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَكْتَسِي وَ يَتَزَوَّجُ وَ يَتَصَدَّقُ وَ يَحُجُّ.» به نظر می‌رسد مراد این نیست که از اوّل یک پولی بدهیم که طرف بتواند صدقه باهاش بدهد، باهاش حج به جا بیاورد. نه، یک بحث دیگری هست در بعضی روایات دیگر اشاره شده، آن این است که پول، اگر یک شخصی فقیر بود، به فقیر وقتی پول را دادید حالا چقدر جایز هست یا جایز نیست آن در جای خودش. آن مقداری که جایز هست به فقیر داده بشود بعد از این که دریافت کرد دیگر مال خودش است، می‌تواند این را ذخیره کند، جمع کند باهاش حج به جا بیاورد، صدقه بدهد، این روایاتی داریم ۱۳۱۰۶، ۱۳۱۰۵: «قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ أَنَا جَالِسٌ فَقَالَ إِنِّي أُعْطَى مِنَ الزَّكَاةِ فَأَجْمَعُهُ حَتَّى أَحُجَّ بِهِ» زکات به من می‌دهند این زکات را من جمع می‌کنم تا حج به جا بیاورم.

در خانۀ حاج آقا اینها یک خدمتکار پیرزنی بوده این پیرزن می‌گفتند کار می‌کرده و اینها، خب زندگی‌اش در همان خانه تأمین بوده، آن مختصر پولی که به عنوان دستمزد بهش داده می‌شد اینها را جمع می‌کرد دو بار با این دستمزدها کربلا و اینجور چیزها رفته، بعضی افراد اینجوری‌اند دیگر. می‌گوید: «فَأَجْمَعُهُ حَتَّى أَحُجَّ بِهِ قَالَ نَعَمْ يَأْجُرُ اللَّهُ مَنْ يُعْطِيكَ.»

نه تنها تو چیز پیدا می‌کنی آن کسی هم که به تو زکات می‌دهد به وسیلۀ اینکه چون با پول او حج به جا آوردی ولو پول زکات هست خدا به آن هم پاداش می‌دهد.

یک روایت دیگر، روایت حکم بن عتیبه، روایت بعدی‌اش است.

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الرَجُلٌ يُعْطِي الرَّجُلَ مِنْ زَكَاةِ مَالِهِ يَحُجُّ بِهَا» پول بهش می‌دهد که حج به جا بیاورد، «قَالَ مَالُ الزَّكَاةِ يُحَجُّ بِهِ» با مال زکات حج به جا می‌آورد، اینجور نیست که بشود با مال.

«فَقُلْتُ لَهُ إِنَّهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ أَعْطَى رَجُلًا مُسْلِماً»، یک مسلمانی هست به مسلمان دیگر داده دیگر.

«فَقَالَ إِنْ كَانَ مُحْتَاجاً فَلْيُعْطِهِ لِحَاجَتِهِ وَ فَقْرِهِ» اگر محتاج باشد، فقیر باشد به خاطر فقرش بهش بدهد خب اشکالی ندارد، به خاطر فقر بهش بدهد، آن «وَ لَا يَقُولُ لَهُ حُجَّ بِهَا يَصْنَعُ بِهَا بَعْدُ مَا يَشَاءُ.» آن پولی که به خاطر فقر دریافت می‌کند بعد از دریافت کردن می‌تواند جمع کند باهاش حج به جا بیاورد، نه اینکه از اوّل پول بدهد برای این که حج به جا بیاورد و امثال اینها. البته خب یک بحث دیگر است که آیا از سهم سبیل الله می‌شود حج به جا آورد و پول برای حج داد آن یک بحث دیگر است، این ظاهرش در سهم فقرا و امثال اینهاست آن سهم سبیل الله را کنار بگذارید. به نظر می‌رسد که این اشاره به این هست که چون ذیلش هم همین است، صدرش هم همین بود، دیده بود که آن بنده خدا به اصطلاح گوشت را، گوشت و خرما دارد تهیه می‌کند، گفته بود پس دیگر نمی‌شود حج به جا آورد، نمی‌شود دیگر بهش زکات داد. امام علیه السلام ممکن است شما پولی بدهید، ممکن است با پول زکات طرف حج هم به جا بیاورد. اینجور نیست همین که دید طرف مثلا با این پول دارد صدقه می‌دهد معنایش این باشد که بنابراین احتیاج ندارد. ممکن است احتیاج داشته باشد احتیاجات را جمع کرده صدقه دارد می‌دهد. فضای روایت فضای این هست که مجرد این که شما می‌بینید طرف دارد مثلا ممکن است فرض کنید طرف یک مهمانی خیلی چیزی هم قرار بدهد، خیلی مهمانی مفصلی هم بدهد، ولی اینقدر به خودش سختی کشیده، سختی کشیده، سختی کشیده مهمانی دارد می‌دهد. بعضی افراد در این سفرهای حج واقعا از غذای خود بچه‌شان می‌زنند، در اربعین واقعا هیچی ندارد هیچی ندارد برای امام حسین کنار می‌گذارد.

حالا من یک روایت بخوانم امروز روز چهارشنبه است دیگر بقیۀ بحث جلسۀ بعد باشد، همینجور روایت‌های این باب را می‌خواندم یک روایت دیدم روایت جالبی بود گفتم امروز که چهارشنبه است این روایت را بخوانم که روایت ۱۳۲۱۸ است، روایت «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أُتِيَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم بِشَيْ‌ءٍ» یک چیزی برای پیغمبر رسیده بود، یک مالی رسیده بود. «فَقَسَمَهُ» تقسیم کرد «فَلَمْ يَسَعْ» حالا مثلا یک پولی رسیده بود حضرت دیده بود مثلا فرض کنید هزار درهم است دیده بود که این هزار درهم و مناسب است مثلا ۲۰ قسمت بشود، ۲۰ تا ۵۰ درهمی قرار داده بود. «فَلَمْ يَسَعْ أَهْلَ الصُّفَّةِ جَمِيعاً» این قسمت‌ها تعداد اهل صفه از تعداد قسمت‌ها بیشتر بود. «فَخَصَّ بِهِ أُنَاساً مِنْهُمْ» حضرت یک عده‌ای از اهل صفه را تخصیص به این پول دادند.

«فَخَافَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و ‌آله و سلم أَنْ يَكُونَ قَدْ دَخَلَ قُلُوبَ الْآخَرِينَ شَيْ‌ءٌ» پیغمبر ترسیدند که به یک عده دادند یک عده ندادند آنها ناراحت شده باشند.

«فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَعْذِرَةً إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الصُّفَّةِ»

خلاصه اهل صفه خیلی معذرت می‌خواهیم این که نتوانستیم همه‌تان را بدهیم.

«إِنَّا أُوتِينَا بِشَيْ‌ءٍ فَأَرَدْنَا أَنْ نَقْسِمَهُ بَيْنَكُمْ» می‌خواستم بین همه‌تان تقسیم کنم.

«فَلَمْ يَسَعْكُمْ» مقدارش مقداری نبود که به همه‌تان تقسیم کنم به همه برسد.

«فَخَصَصْتُ بِهِ أُنَاساً مِنْكُمْ خَشِينَا جَزَعَهُمْ وَ هَلَعَهُمْ.»

به گروهی، پیداست آنهایی بوده که خیلی هم یا فقر شدید داشتند یا علاوه بر فقر بحث این هست که صبر در مقابل چیز هم کمتر بوده. «خَشِينَا جَزَعَهُمْ وَ هَلَعَهُمْ.» پیغمبر عذرخواهی از فقرا. آدم گاهی اوقات فکر می‌کند نعمت این که از امت حضرت رسول صلوات الله علیه هستیم کم نعمتی نیست، اینجور چیزها را آدم می‌بیند واقعا شکر این نعمت به جا آوردن همین که اسم امت پیغمبر روی ما هست، پیغمبری که اینجوری با فقرا برخورد می‌کرده، حالا بماند که امت بعد از پیغمبر چه کردند، ولی پیغمبر اینجوری با این امت برخورد کرده که حتی وقتی ندارد و به یک عده داده می‌رود عذرخواهی می‌کند، مَعْذِرَةً إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ. خدا ان شاء الله ما را شاکر نعمت مسلمانی قرار بدهد ان شاء الله. خداوند ان شاء الله که ما را و نسل ما را در دامنۀ قیامت از برکت عنایت پیغمبر و اهل بیت پیامبر محروم نگرداند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد